

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary - Cultural

ادبی - فرهنگی

آدم خان آدم

۱۸ می ۲۰۱۱

خیال خال تو با خود به خاک خواهم برد
که تا ز خال تو خاکم شود عبیر آمیز

شناخت آرایه ادبی اغراق در زبان فارسی-دري

کلمه اغراق از نظر لغوی دارای چند معنی مختلف است، اما در اصطلاح معنای این کلمه آنست که شاعر یا نویسنده در شعر، و در نثر، در ستایش یا نکوهش کسی یا چیزی زیاده روی کند؛ به معنی دیگر حالت، کیفیت و عملی را در فرد یا شیء آن قدر برجسته بسازد که در واقعیت امکان وجود چنین برجستگی وضعی، کیفی یا عملی در آن شخص یا آن شیء دیده نشود. قابل یادآوری است که این کلمه تقریباً هیچوقت در معانی لغوی آن در زبان فارسی به کار نمی رود.

آرایه ادبی اغراق را بیشتر از همه در منظومه های حماسی جهان، از جمله در منظومه حماسی فردوسی طوسی، مردی که از روح ملی راستین به شور آمده است، می توان سراغ گرفت، ولی این سخن هرگز بدان معنا نیست که در گونه های دیگر ادبیات یا گونه های دیگر شعر یا نثر، آرایه ادبی اغراق را نمی توانیم به مشاهده بنشینیم.

شود کوه آهن چو دریای آب

اگر بشنود نام افراسیاب

طبیعیست که کوه آهن هیچ گاه از شنیدن نام کسی آب نمی شود، ولی شاعر برای اغراق در هیبت افراسیاب چنین امری را ممکن می نمایاند.

که گفتت برو دست رستم ببند

مبندد مرا دست، چرخ بلند

آیا واقعاً فلک، آن نیروئی که بر احوال زمینیان اثر می گذارد و سرنوشت آن ها را تعیین می کند، نمی تواند دست رستم را ببندد؟ در این بیت رستم چنان وانمود می کند که چرخ بلند، که همان فلک است، هم نمی تواند دستان وی را

ببندد، یعنی نمی تواند مانع اراده و خواست رستم شود. آیا او واقعاً آن قدر نیرومند است؟ نه، ولی شاعر با پرداختن به این گونه از آرایه ادبی خواسته است به تاثیر و زیبایی سخن خود بیفزاید. فردوسی برای این که بر تاثیر و زیبایی سخنش افزوده باشد از ذوق شعری خود استفاده می کند و سخنی را که عملی نیست، یا واقعیت ندارد یا این که واقعیت دارد ولی نه در آن حدی که گفته می شود، بیان می کند.

دو بیت بالا نمونه هائی از ابیاتی هستند که آرایه اغراق در آن ها کار گرفته شده است.
یا:

**بدو گفت هم زور تو پیل نیست
چو گرد پی رخس تو نیل نیست
ز سم ستوران در آن پهن دشت
زمین شدشش و آسمان گشت هشت**

یا:

**چو یک ماه شده چو یک سال بود
برش چون بر رستم زال بود**

طوری که گفته شد آرایه ادبی اغراق، تنها در ادبیات حماسی یا داستان هائی با محتوای قومی، ملی و قهرمانی یا شرح حال پهلوانان و گزارشی از حال و احوال قبل از تاریخ ملت ها، مانند گزارش های شاهنامه فردوسی یا اودیسه هومر یا مهابهارت هندی ها و یا گیل گمش سومری ها و ... به مشاهده نمی رسد، بلکه این نوع از صنعت لفظی در گونه های دیگر ادبیات و در گونه های دیگر شعر و نثر - در نثر ساده از اغراق کمتر کار گرفته می شود - نیز به نظر می خورد. به این شعر حافظ توجه کنید:

**اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را
به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را**

بخشین سمرقند و بخارا به ترک زیبا روی شیرازی که حافظ سخت در آرزوی وصال وی است به هیچ وجه برای حافظ میسر و مقدور نیست. شاعری که خود نیازمند صلۀ شاهان است، چه گونه می تواند شهر هائی را که از خود صاحب دارند و باید زیبا ترین شهرهای زمان خود بوده باشند - اگر شهری زیباتر از این دو شهر در آن دوران وجود می داشت، حافظ برای نشان دادن اوج اهمیت ترک شیراز منطقاً و لزوماً باید به جای نام سمرقند و بخارا نام آن دو شهر را به زبان می آورد - به کسی ببخشد.

حافظ - همانگونه که در بالا تلویحاً یاد شد - در این بیت تنها نشان دادن اهمیت و زیبایی آن لعبت و همشهری وی است.

چنین اغراق ها، زیاده روی ها یا گزافه گوئی ها که در زبان انگلیسی آن را *overestimate* یا *overstating* می گویند در شعر یا نثر برای زیبایی کلام یا برای بیان کردن تصاویر ظریف شاعرانه یا تجسمات ذهنی ملو از تخیل و ذوق شعری به کار می رود. اغراق در شعر و نثر مجاز است، ولی منطقی نیست.

در زبان فارسی اصطلاح اغراق هم برای زیاد انگاری یا بزرگ نمائی یک حالت، کیفیت، صفت، موضوع یا روی داد به کار می رود و هم برای کم انگاری یا کوچک نمائی آن ها، یعنی در توصیف و تعریف یا در نکوهش و تصغیر یک انسان یا یک چیز، ولی در زبان های اروپائی برای هر دو حالت، یعنی حالت مثبت و منفی اغراق، کلمات مخصوصی وجود دارد. به طور مثال در زبان انگلیسی اگر شیئی را بخواهند کوچک جلوه بدهند - کوچک

انگاری - کلمه Understatement را به کار می برند. معنی حقیقی این کلمه کوچک انگاری یا کوچک نمائی است، ولی معنی مجازی کتمان حقیقت را هم می توان از آن انتزاع و استنباط کرد.

به نظر استادان ادب، در گذشته های دور، هفت تا هشت صد سال قبل، شعراء و ادباء میان کلمات مبالغه و اغراق و غلو تفاوتی قابل نبودند. شعراء و ادباء و مؤلفین کتاب های ادبی در دوره های پیشین این سه اصطلاح را به جای یک دیگر و مترادف هم به کار می بردند، ولی امروز هر کدام از این کلمات دارای جایگاه و منزلت مشخصی می باشد و هر یک حالت یا درجه ای از اغراق را نشان می دهد. از لحاظ مراتب، مبالغه، اغراق و غلو، هر کدام بالترتیب دارای قوت بیشتر نسبت به دیگری است. فراموش نباید کرد که بعضی اوقات تفکیک این سه حالت از بزرگنمائی یا خردنمائی کاری است بسیار دشوار.

مبالغه بزرگ نمائی یا خرد نمائی است که از حد امکان عادی و عملی تجاوز نکند. مثال از سعدی شیرازی:

چنان ضمیر تو روشن شد از تجلی غیب

که نقش های ضمائر در او پدیدار است

یا این شعر که اسم شاعرش را به یاد ندارم:

در عرصه تکلم موسی تر از کلیمیم

او را خدا برانگیخت ما خود ظهور کردیم

در این جا امکان آن وجود دارد که حرف شاعر عادتاً و عملاً از امکان خارج نباشد. به کلام دیگر ممکن است ضمیر شاعر چنان روشن شود و یا روشن شده باشد که آنچه در ضمیر دیگران است در آن پدید گردد. همچنان ممکن است که شاعر در عرصه تکلم با کوشش و ممارست خود و یا استعدادی که دارد، خود را موسی تر از کلیم ساخته باشد.

ولی این بیت:

یارم به یک لا پیرهن خوابیده زیر نسترن

ترسم که بوی نسترن مست است و بیدارش کند

نه عقلاً درست است، و نه عملاً و عادتاً می تواند درست باشد. شاعر در این بیت اغراق نموده است، زیرا بوی نسترن اولاً به وسیله پوست بوئیده نمی شود و ثانیاً، فرض کنیم که بوئی از طریق پوست هم بوئیده شود بدانگونه بوئیده نمی شود که کسی را از خواب بیدار کند. برای عمل بوئیدن انسان ها از قوه شامه استفاده می نماید.

در تقسیم بندی این سه اصطلاح اغراق نسبت به مبالغه قوی تر است، اما نسبت به غلو ضعیف تر. توجه کنید به این بیت انوری و دو بیت از سعدی که به دنبال آن می آید:

گردون غبار پایه تخت بلند او

خورشید عکس گوهر بر کلاه اوست

یا:

بگذار تا بگریم چون ابر در بهاران

که از سنگ ناله خیزد روز وداع یاران

یا:

آه سعدی اثر کند در سنگ

نکند در دل تو سنگدل تاثیر

مسلم است که نه شاعر می تواند مانند ابر بهاری بگریزد، نه از سنگ ناله ای بر می خیزد و نه آهش اثری در سنگ دارد. منظور شاعر در این بیت تنها نشان دادن شدت عشق و شدت اندوه وی نسبت به کسی که بسیار عزیزش می دارد است که در حال سفر یا در حال جدا شدن از وی می باشد یا ابراز شدت بی اعتنائی معشوق نسبت به وی است. در این دو بیت اغراق در غایت و نهایت آن صورت گرفته است. این گونه بیان با منطق سازگار نیست، اما شاعر مجاز است برای ابراز ذوق شعری و قدرت بی پایان تخیل خویش در شعر حسن، لطف و زیبایی اندیشه اش را حین جدائی معشوقه یا محبوب و همدم و یا دوست و رفیقش یا وقتی با بد اعتنائی های وی رو بر رو می شود به گونه ای بیان کند که از یک طرف درست جلوه کند و از طرفی دیگر گیرائی خاص داشته باشد.

به این سخن زیبای شاملو توجه کنید: ... من برکه ها و دریا ها را گریستم ... و سپیده دم با دست هایت بیدار می شود.

چنین کاری، یعنی به وجود آمدن برکه ها و دریا ها از اشک یک انسان، به هیچ وجه ممکن نیست. ولی شاملو این سخن را طوری بیان داشته است که هم باعث افزایش زیبایی و جاذبه سخن شده است و هم سخن غیر واقعی جلوه نمی کند.

چند نمونه از آرایه ادبی اغراق در نثر:

از کشته ها پشته ها ساختند

یک میلیون بار گفتمتان که این کار ها را نکنید.

چنان غریوی برخاست که گوش فلک را کر کرد

در این جا سه حالت اغراق را به خوبی مشاهده می کنیم. جمله اول مبالغه است، چون امکان پشته ساختن از کشته ها در جنگ ها، خصوصاً جنگ های دوره های دور، هم عقلی به نظر می رسد و هم عادی و عملی. جمله دوم اغراق است؛ برای این که چنین کاری می تواند عملی باشد، ولی عادی نیست، و جمله سوم غلو است، زیرا نه عقلی است و نه عادی و عملی.

یک مثال دیگر:

- ده بار به شما گفتم که آن جا نروید! چرا باز آن جا رفتید؟

- هزار بار به شما توصیه کردم که پول های تان را بی جا مصرف نکنید!

- یک میلیون بار از شما خواهش کردم که به درس های تان توجه داشته باشید و پی سیاست و سیاست بازی

نگردید ...

در جمله اول شاید گوینده موضوعی را دو یا سه بار به مخاطبان خود گفته باشد. بین عدد سه و عدد ده تفاوت هست، ولی این تفاوت آنقدر ها زیاد نیست. بنابراین گوینده در این جمله مبالغه کرده است. در جمله دوم بین سه، ده یا بیست باری که متکلم حرفی را به کس یا کسانی یادآور شده است و یکهزار بار تفاوت زیاد وجود دارد، لهذا متکلم در این جمله از اغراق کار گرفته است و در جمله سوم چون هیچ انسانی موضوعی را یک میلیون بار به کسی متذکر یا یادآور نمی گردد، می توانم بگوئیم که گوینده جمله در این جا از غلو کار گرفته است.

ادامه دارد